



«شهید بهشتی و اندیشه شکل» در گفت و گوی شاهد یاران با دکتر سید محمدرضا بهشتی

ویژگیهای مثبت را حتی در دشمنان خود تحسین می‌کرد...

دکتر محمدرضا بهشتی، دانش آموخته فلسفه غرب و استاد دانشگاه تهران است. او اگر چه در بسیاری از حوادث همراه پدر بوده و اطلاعات گسترده‌ای درباره سلوک فردی و اجتماعی شهید بهشتی دارد، اما ملاحظاتی خودخواسته او را از رویارویی با پرسشهای حساس و چالش برانگیز باز می‌دارد. او معتقد است که هنوز بستر مساعدی برای ابراز همه گفتنی‌ها ایجاد نشده است.

با او درباره کارنامه اندیشگی و عملی آیت‌الله بهشتی در موضوع تشکل و کادرسازی به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن در پی می‌آید.

دکتر

بدر مبارزه از چه زمانی در نهاد شهید بهشتی کاشته شد؟ شهید بهشتی جریان نهضت ملی نفت را در دوره جوانی تجربه کرد و در قضیه سی تیر و ماجرای قوام، در مدرسه چهار باغ اصفهان به سخنرانی پرداخت و این نخستین باری است که توسط دستگاه امنیتی رژیم مورد بازخواست قرار گرفت. او به چهره‌های نهضت ملی علاقمند بود و تنها طلبه‌ای است که در جلسه محاکمه دکتر مصدق شرکت کرد. سپس حوادث خرداد ۴۲ پیش آمد و در این جریان بود که مرحوم بهشتی به نقطه ضعف عمده جریانات مبارزاتی و انقلابی پی برد.

کدام ضعف؟ ضعف در انجام کارهای دسته جمعی و تشکیلاتی و فقدان تمرین برای دستیابی به این راهکار.

آیا شهید بهشتی، خود معتقد به کار تشکیلاتی بودند؟ زمینه‌های این تفکر چگونه در ایشان ایجاد شده بود؟

مرحوم بهشتی تماس بسیار گسترده‌ای با طیف‌ها و اقشار مختلف اجتماعی داشتند و پیوسته زمینه‌های مناسب را برای افراد فراهم می‌آوردند تا آنها بتوانند به فعالیت تشکیلاتی بپردازند. دایره تماس او با افراد گوناگون، بسیار گسترده بود و روحیه ارتباطی بسیار خوبی داشت. هنگامی که در جمعی می‌نشست با تپها و حتی صاحبان مشاغل گوناگون به زبان خودشان حرف می‌زد و می‌توانست ارتباط طبیعی و مؤثری با آنان برقرار سازد. با روحانیون جوان تماس داشت و در حوزه فرهنگ حوزوی، رابطه‌ای بسیار طبیعی و روان با آنان برقرار می‌کرد. در حوزه فرهنگ از زمانی که در قم بود با تأسیس مدارس چون مدرسه دین و دانش و تدریس به عنوان معلم زبان و انشاء، تماس با فرهنگیان را به شکلی مؤثر و طبیعی آغاز کرد. در جلساتی که در آن ایام با قشر دانشجوی برگزار می‌کرد و از جمله جلسات گفتار ماه، امکان ارتباط مؤثر و طبیعی با قشر تحصیلکرده حاصل شد. همچنین در بازار با قشر جوان مبارز رابطه برقرار کرد که از آن در سنین میانسالی هستند و در مبارزات نقش بسیار مؤثری داشتند. در هر حال نوع ارتباطات ایشان، سبب می‌شود که زمینه‌های شناسایی افراد فراهم گردد و مرحوم بهشتی از این طریق به ارزیابی و شناخت دقیق از افراد، دست پیدا کند. دیگر عوامل مؤثر در نگرش به کار تشکیلاتی را از نگاه شهید بهشتی برشمارید.

نکته دوم، رویکرد مرحوم بهشتی به فعالیت‌های علمی و اجتماعی دراز مدت بود. ایشان هیچ کاری را به شکل مقطعی انجام نمی‌داد و برایش بسیار طبیعی و عادی بود که کاری را بکند تا یکی دو نسل بعد، بهره برد و معتقد بود این از کم ظرفیتی ماست که تصور کنیم باید نتیجه کارمان را خودمان ببینیم و مکرر، این نکته را با افراد و از جمله ما که فرزندان ایشان بودیم، مطرح می‌کردند که عمل صالح، سرانجام جای خود را باز می‌کند و مهم نیست که حاصل آن امروز به دست آید یا فردا و یاد از آینده دور. مهم این است که نتیجه دقیق و مؤثری داشته باشد،

از همین رو پیوسته به دنبال فعالیت‌های تشکیلاتی دراز مدت بود و هر جا هم که حضور پیدا می‌کرد، به محض فراهم آمدن حداقل امکانات و زمینه‌های مناسب، وارد عمل می‌شد. شهید بهشتی برای دستیابی به این هدف، چه شیوه عملی را اتخاذ می‌کردند؟

یکی از کارهایی که ایشان به صورت پیگیر دنبال می‌کردند، کارهای مطالعاتی و علمی بود و در این زمینه عمدتاً با روحانیون فاضل و اهل تحقیق منصف، در چهارچوب جمعهای مطالعاتی و تحقیقاتی همکاری می‌کردند و غالباً هم به شکلی طبیعی، نقش رهبری و جهت دهنده جمع به عهده ایشان قرار می‌گرفت. همچنین در جهت پرورش نسل جوان روحانی، قبل از رفتن به آلمان، در قالب مدرسه منتظریه، تلاش روشن و جهت‌داری را برای پرورش کادر روحانی عالم و محقق شروع کرد که در آنجا هم مشارکت مؤثر ایشان منجر به تربیت نیروهای مؤثر در انقلاب شد. در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی هم زمینه‌های مختلفی را فراهم می‌کرد که چنین روحیاتی در آنها تمرین شود. مثلاً در جمع مدرسه رفاه، با کسانی که بعدها هر یک محوریت خاصی پیدا کردند، از جمله شهید مطهری، شهید رجایی، آقای هاشمی‌رفسنجانی، در قالب امور آموزشی و فرهنگی، تمرین برای کار تشکیلاتی و دسته جمعی را آغاز کرد و زنان توانستند در آن جمع به تجارب جالبی دست پیدا کنند و بعدها به بهترین نحو از این تجربه‌ها استفاده کنند. در سازمان کتابهای درسی و تدوین کتابهای دینی، جمع کوچکی با محوریت مرحوم بهشتی، شهید باهنر، آقای

برقی، شهید مطهری و آقای گلزاده غفوری شکل گرفت و جمع مؤثری پدید آمد. همچنین ایشان در تأسیس صندوقهای قرض الحسنه، از ۴۰ سال پیش مصر بود تا به این ترتیب به نوعی بانکداری بدون ربا را راه اندازی کند و این کار را با علاقمندی بسیار دنبال می‌کرد. با این طیف گسترده ارتباطی و فعالیت‌های بسیار متنوع، چگونه افراد مناسب را به خاطر می‌سپردند؟

مرحوم بهشتی در شناخت افراد، بسیار زیرک و هوشمند بود. در سررسیدهایی که از ایشان باقی مانده است، غیر از ساعات ملاقات و برنامه‌های مختلف، پس از ملاقات با افراد، ویژگیهای آنها به شکلی مختصر یادداشت و در پایین آن ذکر شده است که به نظر من فلان آدم به درد فلان کار می‌خورد. در مراددهای اجتماعی، حواست به همه مسائل بود تا افراد را به شیوه دقیقی شناسایی و جذب و برای آینده، سازماندهی کند.

در افراد به دنبال چه ویژگیهایی بودند؟

مرحوم بهشتی نقاط قوت و ضعف افراد را می‌دید و یادداشت می‌کرد، اما پیوسته نقاط قوت افراد برایش مهم‌تر بودند و بر آنها تأکید داشت. در مواجهه با افراد، معمولاً خیلی سریع و دقیق تشخیص می‌داد که فی‌المثل این فرد برای کار در تبلیغات، مناسب است، دیگری در امور اقتصادی و امثالهم.

آیا همین برنامه‌ریزی و دقت را در مورد نهضت و شیوه‌های دستیابی به اهداف انقلاب هم داشتند؟

بله، یادم هست که در سالهای ۴۵، ۴۶ ایشان در اتحادیه انجمنهای دانشجویان آلمان صحبتی درباره مراحل نهضت می‌کند و سه مرحله را برای آن برمی‌شمارد و دقیقاً توضیح می‌دهد که در هر مرحله چه باید کرد و چه اهدافی را باید در نظر داشت. نور این سخنرانی موجود هست و آینده‌نگری و پیش‌بینی‌های دقیق ایشان را نشان می‌دهد. آیا در زمینه شناسایی افراد و ارزیابی آنان خاطره‌ای دارید؟ روزی جمعی از دوستان بازار آمده بودند و فردی را برای انجام امور اقتصادی انقلابی معرفی کردند. مرحوم بهشتی سئوالاتی در مورد تواناییهای آن فرد برای این کار بزرگ پرسیدند، اما ظاهراً دوستان متوجه منظور اصلی ایشان نشدند. سرانجام با زبانی بسیار فهم پرسیدند، «اگر قرار باشد به این مقدار پول امانت بدهید، تا چه میزان پیش می‌روید؟ صد هزار تومان؟ دویست هزار تومان؟» و خلاصه رقم را بالا بردند تا رسیدند به پانصد هزار تومان. در آن زمان پانصد هزار تومان، پول کمی نبود و می‌شد با آن سه تا خانه خرید. صحبت که به اینجاس رسید، اعضای جمع سکوت کردند. مرحوم بهشتی گفت، «شما در حد امانت دادن پانصد هزار تومان به ایشان تردید می‌کنید. چطور توقع دارید من کار به این بزرگی را به دستش بدهم؟» مرحوم بهشتی با همه افراد به یک شکل برخورد نمی‌کرد، بلکه با هرکسی در حد توانایی خودش و در حیطه کار خودش، برخورد مناسبی داشت.



شهید بهشتی برای همکاری و مشارکت افراد به چند درصد مشترکات قناعت می‌کردند؟

مرحوم بهشتی با حداقل مشترکات می‌توانست همکاری را شروع کند و پیوسته می‌گفت اگر بخواهید با فردی یا جمعی صدرصد اشتراک داشته باشید، در واقع در پی مرید و تابع پروری هستید و مرحوم بهشتی به شدت از این طرز نگرش گریزان بود، به همین دلیل همیشه می‌توانست با افراد تواناتر از خود کار کند و تمایل نداشت سنگینی سایه خود را بر کسی بیندازد. او هنگامی که درمی‌یافت با فردی تواناتر از خود سروکار دارد، نه تنها موضعگیری نمی‌کرد و دلنگت نمی‌شد، بلکه با نهایت اشتیاق و شادمانی، مصاحبت و همکاری با او را می‌پذیرفت. حتی در خانواده هم هنگامی که احساس می‌کرد یکی از اعضا، در زمینه‌ای تواناتر از اوست، با طیب خاطر می‌پذیرفت و همراهی می‌کرد. او به این شعار اعتقاد عمیق داشت که جاذبه در حد اعلا می‌تواند در حد ضرورت، این باور در او بسیار ریشه‌دار بود که انسان هدفمند و کسی که در زندگی، خط و مسیری را برای خود انتخاب کرده است، ممکن است در مقابل او هم بایستد و این اشکالی ندارد، در حالی که روحیه اکثر ما به گونه‌ای است که با شعار «همه یا هیچ» سازگاری بیشتری داریم و با کوچک‌ترین اختلاف سلیقه، از دیگران فاصله می‌گیریم. مرحوم بهشتی این را یکی از نواقص رفتارهای اجتماعی ما می‌دانست و معتقد بود که باید بر آن غلبه کنیم و با سعه صدر و تا آنجا که ممکن بود با دیگران همراهی می‌کرد. در زمینه ارج نهادن به ویژگیهای خاصی در افراد، خاطراتی را نقل کنید.

یادم هست هنگامی که می‌خواستیم سر کار برویم، یعنی مرحوم بهشتی به دادگستری و من به دبیرستان مدرسه که در آن تدریس می‌کردم، می‌رفتیم، در میدان هفت تیر کنونی، نوجوانی بود که همیشه رأس ساعت هفت، در کنار چراغ قرمز سر چهارراه ایستاد و یک روزنامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین را بالا می‌برد و فریاد می‌زد، «حیانت‌های بهشتی! زمستان و تابستان هم

برایش فرق نمی‌کرد. مدتی که گذشت، مرحوم بهشتی گفتند، «فلانی! ببین این نوجوان چه همت خوبی دارد. او واقعاً با آدم‌های بی‌انگیزه فرق می‌کند و در مسیری که انتخاب کرده، بسیار جدی است.» مرحوم بهشتی از این جور خصلت‌ها بسیار خوشش می‌آمد. او ویژگیهای مثبت را حتی در دشمنان خود تحسین می‌کرد. از دیگر ویژگیهایی که برای ایشان بسیار مهم بود، تقید به علم‌آموزی و کسب دانش و معرفت بود. یادم هست فردی در اتریش علیه رژیم ایران مبارزه می‌کرد، بعد هم به ایران آمد و فعالیت‌هایی کرد و نهایتاً هم به خارج از کشور رفت، داماد ما، آقای جواد اژه‌ای، آن زمان در اتریش روانشناسی می‌خواند. آن فرد به ایشان گفته بود وقتی رفتی ایران، به آقای بهشتی بگو که من به شدت در مضیقه مالی هستم و کمکم کند. گمانم حدود سالهای ۵۴ و ۵۵ بود. مرحوم بهشتی مواقع را شنیدند و گفتند که ماهانه چهار صد شیلینگ به او بده، چهار صد شیلینگ واقعاً مبلغ کمی بود و آقای اژه‌ای هم مانده بود که موضوع را چطور به آن فرد بگوید. وقتی به اتریش برگشت، با او تماس گرفت، به این امید که از صرافت افتاده باشد. طرف پس از مدتی تماس گرفت و آقای اژه‌ای که چاره‌ای نداشت، گفت که آقای بهشتی این جور حرفی زده است. طرف وقتی موضوع چهار صد شیلینگ را شنید، بسیار ناراحت شد و گفت نخواستم و از آقای بهشتی هم واقعاً ممنونم. آقای اژه‌ای با مرحوم بهشتی تماس می‌گیرد و این بار می‌گوید که او دانشجویست و دستش تنگ است. مرحوم بهشتی می‌گویند، «شما گفتی که اهل مبارزه است، دیدم برای کسی که فقط این کار را انجام می‌دهد، چهار صد شیلینگ کافی است، حالا که می‌گویی دانشجویست، ماهانه به او سه هزار شیلینگ بده.» همین برخورد، میزان ارزش‌گذاری مرحوم بهشتی به کار علمی و کسب دانش را نسبت به همه امور دیگر نشان می‌دهد. زیرا ایشان معتقد بود که بدون علم و آگاهی و تفکر و تعمق، هیچ کاری ارزشمند نیست.

برای بسیاری قابل قبول و تحمل نبود که شهید بهشتی بر مناصب کلیدی انقلاب تسلط پیدا کند و همه مسئولیتهایی را که به شکلی طبیعی به او محول می‌شدند، به بهترین نحو به انجام برساند، بنابراین از سوی گروهها و افراد گوناگونی، تیرهای حمله به سوی او روانه شدند



با نگاهی همه جانبه به موضعگیری‌ها، صحبت‌ها و رفتارهای شهید بهشتی در عرصه‌های مختلف و رویکرد عملی و مصداقی ایشان به شعار «جاذبه در حد اعلا و دافعه در حد ضرورت»، با کمال تعجب می‌بینیم که در مقاطع مختلف، هیچ تناسبی بین برخوردهای متین و آرام شهید بهشتی با طیف گسترده مخالفتها و شایعات و تهمت‌هایی که متوجه ایشان می‌شد، وجود ندارد. شما علت را در چه می‌بینید؟ بسیاری از مخالفان مرحوم بهشتی، توانایی‌های او را در دوران قبل از انقلاب هم می‌شناختند، اما پس از انقلاب، توانمندیهای بسیاری از مبارزین و به‌ویژه مرحوم بهشتی، علنی و آشکار شد و نقش‌های متعددی به عهده ایشان قرار گرفت. با همت مرحوم بهشتی و مبارزان دیگر پیرامون امام، تشکل منسجمی شکل گرفت و نوعی وحدت و همدلی در میان این جمع، نتایج درخشان و سریعی را به بار آورد. مجلس خبرگان اوج مدیریت و درایت مرحوم بهشتی را به نمایش

گذاشت و مخالفان دریافته‌اند که کسی است که توانایی‌های مدیریتی و تشکیلاتی بسیار بالایی دارد، آینده را به روشنی می‌بیند و آنچه را که در مقام نظر به آن رسیده است، پله پله در جهت تحقق آنها گام برمی‌دارد. برای بسیاری از آنها قابل قبول و تحمل شدنی نبود که مرحوم بهشتی بر مناصب کلیدی انقلاب تسلط پیدا کند و همه مسئولیتهایی را که به شکلی طبیعی به او محول می‌شدند، به بهترین نحو به انجام برساند، بنابراین از سوی گروهها و افراد گوناگونی، تیرهای حمله به سوی او روانه شدند. البته حلقه‌های معینی در این امر، نقش بیشتری داشتند. فضای سنگین تبلیغاتی و موج شایعات و تهمت‌ها بود که حتی بعضی از نزدیکان را به تردید انداخت. تهمت‌هایی که به ایشان زده می‌شد، انحصار طلبی بود، در حالی که انصافاً در قشر روحانیت و نیز در مقایسه با سایر اقدار، به هیچ وجه چنین شائبه‌ای بر ایشان وارد نیست. موج سهمگین تبلیغاتی در آغاز تا حد زیادی موفق بود، اما هر چه به سال ۶۰ نزدیک‌تر می‌شدیم، این موج فروکش کرد و بعد از حادثه ۷ تیر، یکسره و از گون شد. مرحوم بهشتی اصالتاً فردی بود که هنگامی که در جمعی قرار می‌گرفت، به شکل طبیعی، رهبری آن جمع به او محول می‌شد و پیوسته به عنوان مدیر، در کانون توجه قرار داشت. در جامعه از این افراد داشته داریم که به ویژه در شرایط بحرانی، مورد توجه دیگران قرار می‌گیرند. به اعتقاد من بخش زیادی از ترور شخصیت‌ها توسط عده‌ای از روحانیون، نیروهای چپ و مخصوصاً سازمان مجاهدین صورت گرفت که در میان جوانان نفوذ زیادی داشتند.

در دوران قبل از انقلاب، آیا شهید بهشتی در اندیشه‌کادرسازی برای انقلاب بودند و یا بر اساس همان طرح کلی اعتقاد به کار گروهی و تشکیلاتی بود که به تربیت افراد می‌پرداختند؟

باید این نکته را عرض کنم که اغلب مبارزین، حتی تا چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، وقوع آن را پیش بینی نمی‌کردند و در مبارزات خود، برنامه‌های بیست ساله را مد نظر داشتند. یادم هست که خود من در سال ۵۵ و ۵۶ که شاه به اصفهان آمد، به میدان نقش جهان رفتم تا ببینم چه مدتی است که با سیل جمعیتی که برای استقبال از او آمده بودند، مواجه شدم. یأس عجیبی وجود مرا فرا گرفت و پیش خود گفتم، «تلاش‌های ما برای چیست؟» وقتی به خانه برگشتم و موضوع را به مرحوم بهشتی گفتم، ایشان لیخندی زدند و گفتند، «تحلیل مسائل اجتماعی این طور نیست.» بسیاری از تحلیلگران، تصورشان را هم نمی‌کردند که رژیم به این سرعت از هم بپاشد. در هر حال برنامه‌ریزیهای مرحوم بهشتی همیشه دراز مدت بود و اعتقاد داشتند که افراد باید در میدان عمل آزموده شوند و تکیه صرف بر مباحث نظری، کارآمدی عملی دراز مدتی ندارد. ایشان خودش را هم پیوسته در میادین مختلف می‌آموذ و هنگامی که وارد کار گروهی می‌شد، چنانچه جمع بر خلاف نظر او رأی می‌داد، نهایت آمادگی را برای قبول رأی جمع داشت. او همچنین توانایی بسیار بالایی در متقاعد کردن دیگران و همراه ساختن آنها با خود داشت.

آیا در این مورد خاطره‌ای دارید؟

یادم هست دو ماه قبل از فاجعه هفتم تیر، بحثی از جانب ایشان در حزب مطرح شد که جمع بالاتفاق با آن مخالف بودند. در ظرف سه ساعت بحث، مرحوم بهشتی موفق شد بخش اعظم افراد آن جمع را همراه و موافق خود کند و بقیه هم دست از مخالفت برداشتند. به اعتقاد من یکی دیگر از کاستیهای حرکت‌های جمعی ما همین است که رهبران جمع، پیشگام نیستند.

درباره این نکته توضیح بیشتری بدهید. شیوه شهید بهشتی در این مورد چه بود؟

من نه به عنوان فرزند ایشان که به عنوان یک ناظر بی‌طرف این نکات را می‌گویم. کسانی که جمعی را اداره می‌کنند، اگر پیوسته دو سه گام از آن جمع، پیش نباشند، برای حفظ جمع ناچار به امتیاز دادن می‌شوند و همین مسئله، موجب انجماد تشکل و ممانعت از حرکت آن می‌شود. مرحوم بهشتی به دلیل سطح علمی بالا، سوابق حوزوی و دانشگاهی و فعالیت خارج





بهشتی در خانه بود، به یکی از ما می‌گفت که برو بگو پدرم در خانه هست، ولی نمی‌تواند شما را ببیند. در چنین شرایطی، واقعاً کار برای ما مشکل می‌شد، ولی افراد هنگامی که می‌دیدند نمی‌توانند در نظم مرحوم بهشتی اختلال ایجاد کنند، به تدریج می‌پذیرفتند که او این‌گونه فردی است و خود را با نظم او تطبیق می‌دادند. آیا هیچ وقت در محیط‌هایی که شهید بهشتی مصدر کاری بودند، شغلی را پذیرفتید؟

در مناصب رسمی خیر، از جمله با این که اصرار زیادی وجود داشت که من در دادگستری خدمت کنم، هر چه فکر کردم دیدم تبعات منفی آن بیشتر از فواید احتمالی آن است. البته در حزب و روزنامه جمهوری اسلامی فعال بودم، اما شغل اصلی من دبیری بود و

در عین حال دانشجوی پزشکی دانشگاه هم بودم.

پس از شهادت مرحوم بهشتی، چه وضعیتی برای شما پیش آمد؟
اولاً شهرت جزو آفات است، به این معنا که به هر حال محدودیت‌هایی را برای فرد ایجاد می‌کند. فردی که شهرت پیدا می‌کند، به دلیل نگرش خاص اجتماعی نسبت به او، با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که یک فرد عادی تجربه نمی‌کند. پس از شهادت مرحوم بهشتی، خانواده مادر معرض نگاه جامعه قرار گرفت. همه ما در طی این سالها تلاش کرده‌ایم طوری حرکت کنیم که اگر چهره مثبت‌تری نسبت به قبل از خود نشان نمی‌دهیم، نحوه برخورد ما طوری نباشد که حس کنیم اگر ایشان زنده بودند به شیوه دیگری عمل می‌کردند. البته لطف خدا هم شامل حال ما بوده که در عرصه‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی، اصولی را ترسیم و در همان چهارچوبی حرکت کردیم که برگرفته از تلقی ایشان است.

پس از شهادت، چقدر آثار ایشان را نقد کردید؟

مرحوم بهشتی اجازه نقد به ما و دیگران می‌داد و به هیچ وجه سرسپردگی را تشویق و تقویت نمی‌کرد. او در مورد تابعیت محض و مطلق دغدغه داشت و حتی در مورد کسانی که بزرگ بودند و جایگاه ارزشمندی داشتند، فارغ از دید واقع‌بینانه و منتقدانه نبود. در ظرف ۲۵ سال گذشته، ابعاد مختلفی از ایشان به علت نزدیکی بیش از اندازه با او برایم مبهم و نامعلوم مانده بودند. آشکار شدند و چند لایه بودن شخصیت او، انصافاً برایم اعجاب‌آور است. من واقعاً متحیرم که چگونه می‌شود در ظرف یک زندگی کوتاه ۵۳ ساله، تا این حد بعد و تأثیر داشت.

به راز این نکته پی نبردید؟

همه اینها به خصلت‌ها و ویژگیهای فرد برمی‌گردد. خصوصیات برجسته‌ای چون پایبندی به کسب آگاهی و دانش عمیق، آینده‌نگری و همه‌سویگری، زندگی هدفمند و اشتغالات گوناگون در زمینه‌های مختلف و از همه مهم‌تر، اعتدال و انصاف در ایشان شاخص بودند. به اعتقاد من این دو ویژگی اخیر، بیش از بقیه تأثیرگذار بوده و قابل فراگیری هم هستند.

آیا هرگز بین شهید بهشتی و اقران او مقایسه کرده‌اید؟
من پیوسته سعی کرده‌ام که نسبت به همه، از جمله مرحوم بهشتی، دید واقع‌بینانه و بی‌طرفانه داشته باشم. البته نگاه ایزدگشایی به طور مطلق مقدر نیست. عرصه‌هایی برای مقایسه ایشان با دیگران هست. بعضی جاها هم نمی‌شود مقایسه کرد. در هر حال، هرگز قصد مقایسه نداشته‌ام، زیرا اشخاص هر کدام مجموعه‌ای از ضعف‌ها و حسن‌ها هستند. آنچه که در مطالعه زندگی و آثار یک فرد اهمیت دارد، شناخت اندیشه‌های برتر اوست که در مورد مرحوم بهشتی نگاه دوربرد و سلامت و اعتدال این نگاه، بسیار مهم است. موضوعات و افراد می‌آیند و می‌روند و آنچه که به جایی می‌ماند، طرز نگرش، زاویه دید و نوع ارزیابی و داوری وی درباره آرای گوناگون است. این نگرشها هستند که زمان می‌ماند و پیوسته باقی می‌مانند. نگاه معتدل و منصف، میراث گرانبهای مرحوم بهشتی است که در همیشه زمان می‌تواند جهت‌دهنده و کارگشا باشد.

مرتبه و مقامی می‌نشانیم که عملاً آمدی آنها را در جهت الگو بودن برای جامعه، از بین می‌بریم. ما امسال در خیابان شهید بهشتی با افراد میان‌سال صحبت کردیم و از آنها پرسیدیم آیا فردی را که آن خیابان به اسمش نامگذاری شده، می‌شناسند و همه بالاتفاق جواب دادند که نمی‌شناسیم. همین مسئله نشان می‌دهد که چطور بخشهای ملموسی از زندگی و شخصیت مرحوم بهشتی مخفی و چگونگی در دسترس مردمان عادی دور مانده است. هنگامی که

مرحوم بهشتی اجازه نقد به ما و دیگران می‌داد و به هیچ وجه سرسپردگی را تشویق و تقویت نمی‌کرد. او در مورد تابعیت محض و مطلق دغدغه داشت و حتی در مورد کسانی که بزرگ بودند و جایگاه ارزشمندی داشتند، فارغ از دید واقع‌بینانه و منتقدانه نبود



اسطوره‌سازی می‌کنیم، بعضی‌ها، آن هم در سطح آرمانها، بین خودشان و آن فرد، رابطه «این همانی» را برقرار می‌کنند. انسان فقط با کسی رابطه برقرار می‌کند که با او دغدغه‌ها و احساسات مشترکی داشته باشد. به اعتقاد من، نوع مطرح کردن این افراد، غلط بوده و در این زمینه کاستی‌های فراوانی داریم. گاهی اوقات فکر می‌کنیم کار مثبتی کرده‌ایم، در حالی که عملاً نتایج منفی گرفته ایم.

فرزند شهید بهشتی بودن چه حال و هوایی دارد؟

این که من فرزند چنین پدری بوده و بیست سال از عمرم را با او سپری کرده‌ام، از الطاف الهی است. فرزند او بودن، این امکان را برای ما فراهم آورد که با فرد برجسته‌ای پیوند داشته باشیم و غیر از رابطه پدر فرزندی، از نظر فکری چنان اقتناع شویم که در جمعهای دیگر، نکته بدیع و تازه‌ای را پیدا نکنیم. مرحوم بهشتی بهترین مشاور در زمینه‌های گوناگون علمی، سیاسی و اجتماعی بود که هیچ‌گاه، نظر خود را تحمیل نمی‌کرد و پیوسته با امانتداری و خیرخواهی با افراد برخورد می‌کرد. البته گاهی اوقات هم در اثر نظم ایشان در محظور قرار می‌گرفتم و دچار مشکل می‌شدم.

چطور؟

منزل ما برخلاف منزل برخی که در خانه‌شان برای افراد و در همه اوقات باز است، این طور نبود و ملاقاتها، به شدت حساب و کتاب و زمان خاصی داشت. گاهی اگر کسی بدون وقت قبلی می‌آمد و مرحوم

از کشور و احراز مناصب رسمی، دارای تجربه‌های تشکیلاتی طولانی و بسیار مؤثری بود و دائماً نیز توانایی‌های خود را محک می‌زد. نکته مهم این که ایشان هرگز از این مناصب و توانایی‌ها، در جهت تحمیل عقاید خود به جمع بهره‌نبرد. نمونه بارز آن، انتخابات دور اول ریاست جمهوری بود که ایشان فردی را در نظر داشت که در فرانسه با او آشنا بود، اما اکثریت اعضای شورای مرکزی حزب به فرد دیگری رأی دادند و مرحوم بهشتی بدون کوچک‌ترین بحثی پذیرفت و حتی نظر خود را نیز اعلام نکرد. فایده تصمیمات جمعی این است که حتی اگر اشتباهی رخ دهد، به تک تازیهایی فرد، به ویژه فرد پیشرو، نسبت داده نمی‌شود. به این مسئله مهم هم باید اشاره کرد که پیشتازی هم آداب و حدود و شعور خودش را دارد. فرد پیشتاز نباید به گونه‌ای حرکت کند که زمانی برگردد و ببیند که اصلاً

کسی پشت سرش نیست و معلوم نباشد که او پیشتاز کیست! مراحل اساسی نهضت و لزوم ایجاد تشکل را از دیدگاه شهید بهشتی ذکر کنید.

شهید بهشتی معتقد به کارهای خطوط اول و دوم بود، به این ترتیب که اگر در نهضتی، افراد خط اول، کشته یا دستگیر شدند، افراد خط دوم وارد عمل شوند. از مرداد ۵۷ تا اسفند همان سال، وقتی که سرعت حوادث زیاد شدند، این نظریه معنی واقعی خود را پیدا کرد. مرحوم بهشتی سعی داشت همراه با سایر حوادث بر تواناییهای خود، در حد مقدور، بیفزاید و هر چه که او توانا شد، مقابله با او هم شدت گرفت. یادم هست پنجم تیر ماه بود که از کرج آمدیم و ایشان در جامعه روحانیت مبارز شرکت کرد که تا ساعت ۵ بعد از ظهر به طول انجامید. موقعی که به خانه برگشتم، به قدری خسته بودم که در بستر دراز کشیدم و گفتم: «این شیوه کار به هیچ وجه صحیح نیست. کارها بیش از حد به من بستگی پیدا کرده و این به صلاح هیچ کس نیست.» مرحوم بهشتی در حد مقدورات و بسیار واقع‌بینانه حرکت می‌کرد و در هر شرایطی که قرار می‌گرفت، از ملزومات آن وضعیت، بیشترین و بهترین استفاده را می‌کرد. او هرگز در ارزیابی هیچ چیز و هیچ کس، واقع‌گریز نبود.

در نظم شهید بهشتی بسیار گفته‌اند، شما چه نظری در این باره دارید؟

ایشان آدم بسیار منظمی بود. اگر کسی مثلاً امروز از ایشان می‌پرسید چه موقع می‌تواند با او گفت‌وگو کند، تقویمش را در می‌آورد و می‌گفت فی‌المثل ساعت ۴/۱۵ تا ۴/۳۰ روز یکشنبه ۱۵ مهر. در آن روز اگر دیر می‌رسیدید، وقت باقیمانده را به شما اختصاص می‌داد، اما از این که وقتی خارج از آنچه که برایتان تعیین کرده بود به شما اختصاص دهد، عذرخواهی می‌کرد. من الان ۴۸ ساله هستم و پنج سال دیگر به سنی می‌رسم که ایشان به شهادت رسید. وقتی خودم را با او مقایسه می‌کنم، می‌بینم چه تفاوت عظیمی بین بهره‌وری دوفرد ممکن است وجود داشته باشد. مرحوم بهشتی در عین حال که اعتقاد راسخ و عمیقی به نظم داشت، به هیچ وجه تشکیلات آهنینی را که با روح و آرمانهای اسلامی مغایرت داشته باشد و فرد در آن هویت خود را از دست بدهد و آرا و فرامین از بالا صادر شوند، قبول نداشت و به شدت از این شیوه پرهیز می‌کرد.

نظر ایشان درباره کار حزبی چه بود؟

مرحوم بهشتی تجربه سالهای ۳۲ و تجارب تلخ بعدی را دقیقاً می‌شناخت و حضور در بیش از بیست کشور و اقامت در بعضی از آنها، وی را کاملاً به این اصل که باید کار حزبی کرد، معتقد ساخته بود. آق دید ایشان بسیار فراتر از ایران بود. هم اینک در لبنان، مغرب و آلمان افرادی هستند که با ایشان برخورد داشته‌اند و از او خاطرات به یادماندنی بی‌شماری دارند.

برخی از چهره‌های انقلاب، به تدریج حالت اسطوره به خود گرفته‌اند، از جمله شهید بهشتی. شما در این مورد چه نظری دارید؟

مرحوم شهید بهشتی به شدت از اسطوره‌سازی نفرت داشت و معتقد بود که با این کار، شخصیت‌هایی را که باید در زندگی جاری جامعه نقش مؤثر داشته باشند، از دسترس مردم دور می‌کنیم و آنان را در

شهید بهشتی آگاه به زمان بودند و کاملاً مشخص بود که پس از امام (ره) چه کسی زمام امور را در دست خواهد گرفت، از همین رو گروه‌ها و افراد مخالف از جانب ایشان احساس خطر می‌کردند



از رویکرد شهید بهشتی در مدیریت بحرانیها و مواجهه با دشواریها، بسیار گفته‌اند. شنیدن سخنان شما در این زمینه، می‌تواند بسیاری از جنبه‌های ناگفته را روشن سازد.

شهید بهشتی پیوسته هدف امواج سهمگین مخالفتها و حتی معاندتها بودند. دست کم تا جایی که من به یاد می‌آورم، پس از بازگشت از آلمان در سال ۱۳۴۹، این امواج، سرعت و شدت زیادی می‌شدند که چندان با افکار و عقاید ایشان، موافق نبودند. پس از انقلاب هم که گروه‌ها و افراد مختلف، اعم از داخل و خارج، ایشان را مورد تهاجم دشمنی‌ها و تهمت‌های خود قرار دادند. به طور خلاصه می‌توانم بگویم که این جریان‌ها، بیش از سی سال سابقه داشتند. ویژگی‌های شهید بهشتی در تقابل با این جریان‌ها، کدامند؟ از ویژگی‌های شخصی ایشان، می‌توانم به سعه صدر حیرت‌انگیزشان اشاره کنم که در میان معاصرین خود و در برخورد با مسائل و مخالفان، تقریباً بی‌نظیر بود. یعنی این ویژگی در ایشان، نسبت به حد متعارف، بسیار بالا بود. نمونه آن را همگان در آن مناظره تلویزیونی مشهور و یا مناظرات اول انقلاب در دانشگاه صنعتی شریف با اعضای سازمان مجاهدین خلق به یاد دارند. یادم هست هر جا که قرار بود ایشان سخنرانی کنند، از قبل عده‌ای با پلاکارد می‌آمدند و شعارهای بسیار تند می‌دادند، به طوری که میزبانها نگران می‌شدند، اما در مجموع، جلسات به نفع آقای بهشتی تمام می‌شدند. به نظر شما سعه صدر بیش از حد متعارف، دست کم به لحاظ نظری تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟

من واقعاً فرمول خاصی نمی‌توانم برای این مسئله ارائه کنم، اما باید عرض کنم که سعه صدر یقیناً با مفاشات کردن تفاوت دارد. آقای بهشتی، بر مبنای مطالعه، تفکر و تتبع، اصولی را پذیرفته بودند که از آنها به هیچ وجه عدول نمی‌کردند، اما در عین حال روحیه انتقاد پذیر بسیار بالایی داشتند و انتقاد را مقوم صبر و تحمل می‌دانستند، ایشان به عقاید مخالف نه تنها گوش می‌دادند که مخاطبان خود، از جمله ما فرزندان ایشان را برای انتقاد عالمانه و دقیق و جدی تربیت و تشویق می‌کردند. آقای بهشتی در عین حال که در دفاع از اصول و حقایق و باورها، تردید به خود راه نمی‌دادند، در مواجهه با اعتقادات مخالف، هرگز پرخاش نمی‌کردند، عصبانیت نمی‌شدند و هیچ حرکت و سخنی

خارج از چهارچوب ادب و نزاکت از ایشان دیده نشد. افراد مختلف تا حد معینی می‌توانند مخالف خوانی‌های دیگران را تحمل کنند و حتی به آدم‌های بزرگ هم توان و تحمل برخی از گفتارها و اعمال مخالفین را ندارند، امام آقای بهشتی در این زمینه، از شکیبایی ویژه‌ای برخوردار بودند.

از منظر شما این توانایی چگونه حاصل شده بود؟

شاید یکی از عواملی که ایشان را چنین صبور و با تحمل کرده بود، عادت به خوب گوش دادن بود. آقای بهشتی این مسئله را تمرین کرده بودند. اغلب مادر عین حال که گوش می‌دهیم، پاسخهای طرف مقابل را هم در ذهن آماده می‌سازیم و تحمل نداریم که او حرفش را تمام کند. من خود بارها شاهد بودم که جوانی، نوجوانی می‌آمد و نزد ایشان می‌نشست و ساعتها حرف می‌زد و آقای بهشتی هیچ حرفی نمی‌زدند و دقیقاً به حرفهای او گوش می‌دادند. ایشان بسیاری از نکات و مسائل را می‌دانستند، اما به روی خود نمی‌آوردند تا مخاطب در کمال آرامش و راحت و آسوده حرفش را بزند و مسائلش را مطرح کند و مضطرب نشود، در واقع آرامش را به اطرافیان منتقل می‌کردند. این نوع رفتارها واقعاً به تمرین نیاز دارند و آقای بهشتی دائماً در حال تمرین و ممارست بودند. چنین شیوه‌ای سبب می‌شود در مواقع بحرانی و هنگامی که جریان‌ها، به سرعت از کنار او عبور می‌کنند، چند قدمی عقب بنشینند و از زاویه دورتر و گسترده‌تری به مسائل نگاه کنند و مشکل را در مجموع ببینند و نوعی جامع‌نگری به این معنا داشته باشد.

در مورد ویژگی جامع نگری ایشان توضیح بیشتری بدهید. ایشان هیچ مسئله‌ای را جدا از جدا از آن و هیچ رویدادی را مجزا از رویدادهای قبل و بعد آن نمی‌دیدند. همیشه به کلیت و مجموعه مسائل نظر داشتند. این نوع نگرش به انسان کمک می‌کند که از عکس‌العملهای آنی و حساب نشده، بپرهیزد و اگر قرار هم هست که در موردی برخورد صورت بگیرد، شیوه و میزان آن را این نگاه است که تعیین می‌کند.

دیگر عواملی که به شهید بهشتی کمک می‌کردند تا این شیوه‌ها را اتخاذ کنند، کدامند؟
به اعتقاد من دو زمینه‌ای که آقای بهشتی در آنها فعالیت داشتند، موجب تقویت این تواناییها می‌شدند. یکی کارهای جنبی و لزوم انجام

آنها و دیگری نوع رابطه تربیتی و آموزشی ایشان بود. ما می‌بینیم که گاهی در حوزه، بحث پیش می‌آید و صدای فریاد همه بالا می‌رود. آقای بهشتی می‌گفتند که من خودم چنین سابقه‌ای داشتم و یک روز به خود گفتم چرا این قدر داد می‌زنم. ما باید آرام بنشینیم و حرفهایمان را بزنیم و از آن به بعد تصمیم‌گرفتم آرام تر صحبت کنم. همچنین سابقه کار با نوجوانان و تدریس در دبیرستانها و دانشکده‌های مختلف کمک می‌کرد که ایشان آرام تر صحبت کنند و بیشتر گوش بدهند.

تحلیلهای دقیق شهید بهشتی از جریان‌ها جامعه مبتنی بر چه اصولی بودند؟

ایشان همیشه به عنوان یک ناظر و تحلیلگر دقیق به مسائل نگاه می‌کردند و این شیوه برایشان این امکان را فراهم می‌ساخت که در برخورد با افراد بسیار واقع بین باشند و برای دعوت به همکاری، هرگز در پی توافق صددرصد نبودند و حتی اگر بیست درصد هم با طرف مقابل توافق داشتند، کار را شروع می‌کردند. این شیوه کمک می‌کند که صبر فرد تقویت شود و آستانه مهار روانی در انسان بیشتر شود. شیوه برخورد شهید بهشتی با شایعات چگونه بود که نه تنها جامعه تحت تأثیر آنها قرار نگیرد، بلکه به تدریج به شناخت بیشتری دست یابد.

ایشان اعتقاد کلی داشتند که می‌گفتند اجازه بدهید به جای اینکه بخواهیم با حرف چیزی را اثبات کنیم، در عمل نشان بدهیم که این گونه نیستیم و واقعاً به دعوای لفظی اهمیت نمی‌دادند، ولی در جاهایی که لازم بود روشنگری کنند، ابایی نداشتند و برایشان فرق نمی‌کرد که روستایی در ورامین باشد یا مناظره تلویزیونی که میلیونها تن می‌دیدند. هر جا که لازم بود اطلاعات دقیق به مخاطب بدهند، تردید نمی‌کردند. مناظرات تلویزیونی سال ۶۰ که پخش شدند، بینندگان تلویزیونی دیدند که آقای بهشتی با نهایت خونسردی از مواضع اصولی خودشان دفاع می‌کردند و نوع برخورد مخالفین را هم می‌دیدند.

در این زمینه خاطره‌ای هم دارید؟

هنگامی که آقای بهشتی آلمان بودند، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور بزرگ‌ترین تشکل دانشجویی بود و آقای بهشتی اتحادیه انجمنهای اسلامی را سازماندهی کردند و می‌گفتند که با سه

آرامش را به اطرافیان منتقل می‌کرد...

«شهید بهشتی و مدیریت» بحران در گفت و شنود

شاهد یاران با دکتر سید علیرضا بهشتی

«شهید بهشتی در مقطعی به عنوان شاخص‌ترین چهره جریان خط امام نقش آفرینی می‌کرد که بحرانیهای متنوعی دامنگیر نظام نوپای جمهوری اسلامی بود. بی تردید سهم قابل توجهی از عبور نظام از این بحرانیها متعلق به درایت و توانمندی فکری و سیاسی آن شهید گرانمایه است. گذشته از این پاره‌ای از خصال اخلاقی وی نیز در این توفیق تأثیری برجسته داشتند. با دکتر سید علیرضا بهشتی فرزند شهید بهشتی و مدیر بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی درباره نحوه رویارویی آن شهید با برخی از نابسامانی‌های سالیان اولیه استقرار نظام به گفت‌وگو نشستیم.»





نفر هم می‌توان این انجمن را تشکیل داد. به هر حال دانشجویان انجمن اصرار داشتند که آقای بهشتی نروند و در جمع گفتند اسبون، برای دانشجویان عضو کنفدراسیون صحبت نکنند. توده‌ایها هم تازه به آلمان و اتریش آمده بودند و برای خود کباب و بیبایی داشتند. در هر حال یادم هست که زمستان بود و همه خانواده با هم رفتم. جو بسیار نامناسبی بود. ما در طبقه دوم سالتی که برای این کار اختصاص داده بودند، حضور پیدا کردیم و در طبقه اول هم آلمانی‌ها و اتریشی‌ها در حال رفت و آمد بودند و قهوه‌ای و مشروب می‌خوردند. بعضی‌ها هم با وضعیت خاصی آمده بودند که در هر حال آزاردهنده بود. آقای بهشتی گفتند که باید نمازشان را بخوانند و همان حصر همیشگی خود را بپوشانند و به نماز ایستادند و بعد از نماز هم برای شنیدن سؤالات اعلام آمادگی کردند. از چپ و راست سؤال بود که درباره اسلام و قرآن مطرح می‌شد. آقای بهشتی با کمال آرامش، همه را یادداشت کردند تا پاسخ بدهند. یکی از آنها با تمسخر گفت، «می‌گویند در بهشت نهرهای عسل جاری است. تکلیف منی که از عسل خوشم نمی‌آید چیست؟» آقای بهشتی با نهایت متانت گفتند، «باید اول ببینیم که اصولاً شما را به بهشت راه می‌دهند یا نه تا بعد درباره این مشکل صحبت کنیم.» و سپس با دلایل محکم و براهین قرآنی پاسخ او را دادند که ممکن است این تعبیر بسیار سمبلیک باشد یا نباشد و امثالهم. در هر حال

نیمه شب بود که ما به طبقه پایین آمدیم تا به خانه برویم. دانشجویان دور آقای بهشتی حلقه زدند. خیلیها مشروب خورده بودند و روی پاهایشان بند نبودند. یکی از آنها چاقویی در آورد و خواست به آقای بهشتی حمله کند که دانشجویان مسلمان انجمن، دست او را از پشت گرفتند. مادر ماشین نشسته و بسیار نگران اوضاع بودیم، ولی آقای بهشتی با اشاره دست به ما فهماندند که از ماشین پیاده نشویم. بعد هم بچه‌های انجمن، دنبال تلفن گشتند تا پلیس را خبر کنند که آقای بهشتی گفتند، «او حالا هویشار نیست و چند ساعت بعد حالش جا می‌آید.» واقعاً چنین برخوردی در چنین موقعی، کار هر کسی نیست و تمرین زیادی می‌خواهد.

در برخورد با ساواک هم همین‌طور برخورد می‌کردند؟ بله، یکی دوباری ایشان را دستگیر کردند. در سال ۵۵، یادم هست که مأمور ساواک به خانه ما آمد و می‌خواست همه خانه را بگردد. خانه ما یک اتاق بیرونی داشت که مراجعات مردم به پدرم در آنجا صورت می‌گرفت. آقای بهشتی با تحکم به مأمور ساواک گفتند که هر چه می‌خواهی در همین اتاق است و حق نداری بقیه خانه را جستجو کنی و به او تشر زدند. بعد از جستجو، ایشان را با خودش بردند. بازجویی که برای بازجویی از آقای بهشتی معین کرده بودند با توجه به همین ویژگی و متانت و خونرسدیشان بود. آقای بهشتی می‌گفتند که بیرون از اتاق بازجویی، یک نفر را می‌زدند و یادست کم به این امر تظاهر می‌کردند تا ایشان روحیه‌شان را بپازند. ابتدا حسینی می‌آید و با تکان دادن شلاق، حالت رعب‌آور به خود می‌گیرد، ولی آن بازجو به او اشاره می‌کند که برود. در هر حال شیوه برخورد با صلابت و مؤدبانگی آقای بهشتی، بهانه‌ای به دست آنها نمی‌داد، مضافاً بر این که ایشان بسیار رعایت مسائل امنیتی را می‌کردند و چون احتمال می‌دادند ساواک مکالمات منزل و تلفن ما را شنود کنند، هر وقت حرفی داشتند، به ما می‌گفتند که در کنار کانالی که در نزدیکی خانه ما بود، قدم بزنیم و همان جا صحبت کنیم. مطالب را هم حتی الامکان به حافظه می‌سپردند و یادداشت نمی‌کردند.

موج عظیم تر نور شخصیت شهید بهشتی با واکنشهای ایشان در مصاحبه‌ها و برخوردها، تناسبی ندارد. ایشان پیوسته لحنی ملایم و حتی گاهی رفیقانه دارند. محظور بود که گروه‌های مختلف در مقابل چنین برخوردی، باز هم دست از اعمال فشار برنمی‌داشتند و پیوسته

بر علوم زوزی، مجتهد واجد شرایطی بودند که در عین حال در حوزه دانشگاه هم، اعتبار بسیار داشتند و در عین حال که بر سنتها مسلط بودند، دنیای مدرن را نیز می‌شناختند و به لحاظ تسلط به زبانهای خارجی و زندگی کردن در خارج از کشور و مطالعات و تحقیقات مستمر، آگاه به زمان بودند و کاملاً مشخص بود که پس از امام (ره) چه کسی زمام امور را در دست خواهد گرفت، از همین رو گروه‌ها و افراد مخالف از جانب ایشان احساس خطر می‌کردند. من این سخنان را نه به عنوان پسر ایشان که به عنوان ناظر بی طرف مطرح می‌کنم. شاید بتوان گفت اولین بحران بزرگی که در برابر حزب جمهوری اسلامی و به ویژه شخص شهید بهشتی قد علم کرد، انتخابات ریاست جمهوری بود. شهید بهشتی چگونه توانستند این بحران و تهدید را به فرصت درخشان انتخابات مجلس اول تبدیل کنند؟

نوارهای صحبت‌های ایشان با اعضای حزب موجود هست که انشاءالله به تدریج تدوین و چاپ خواهند شد. جو انتخابات ریاست جمهوری دور اول، بسیار جو آلوده‌ای بود. آقای بهشتی به اعضای حزب می‌گویند هر چند ما نتیجه‌ای را که می‌خواستیم، نتوانستیم بگیریم، ولی جای ناامیدی نیست. ایشان به شدت به کار تشکیلاتی اعتقاد داشتند و سعی می‌کردند از نیروهای خالص، برای انسجام بخشیدن به امور استفاده کنند. آقای بهشتی به هیچ وجه عبارات زیبا، ولی بی‌پایه‌ای را که خیلیها برای ثبت در تاریخ می‌زنند، بر زبان نمی‌آوردند.

البته کارهای بزرگی که انجام شد، با مساعدت سازمان مجاهدین انقلاب و جامعه روحانیت مبارز و بسیاری از افرادی بودند که به تدریج به ماهیت رئیس جمهور و گروه‌های حامی او پی بردند و لذا با ائتلاف و همراهی با یکدیگر، توانستند در مجلس اول موفقیت بزرگی را به دست آورند.

برخی معتقدند که شهید بهشتی به دلیل روحیه مدیریتی و کادرسازی خود، از سالها قبل کادرهایی را که باید عهده‌دار مسئولیتهای مختلف بشوند، در ذهن داشتند و شیوه‌های انجام کارها را هم نزد خود ترسیم کرده بودند و لذا به طور کامل، آمادگی پذیرش مسئولیت ریاست جمهوری را داشتند و عده‌ای هم معتقدند که اطرافیان، علاقمند بودند که ایشان این مسئولیت را بپذیرند.

نظر شما چیست؟ آقای بهشتی آنجا که قرار بود قبول مسئولیت کنند، اهل تعارف و دعوت و خواهش از سوی دیگران نبودند و هنگامی هم که تشخیص می‌دادند کاری از دستشان برنمی‌آید، اگر همه هم جمع می‌شدند، زیر بار نمی‌رفتند. در هر حال همان طور که قبلاً هم عرض کردم، ایشان تمام ویژگی‌های ضروری برای انجام این امر را که مدیریت و مدیر بودن، آگاهی به زمان و آشنایی با کار تشکیلاتی بود، داشتند و لذا مانعی از بابت قبول این مسئولیت از سوی ایشان نباید وجود می‌داشت. یادم می‌آید یکی از دوستانی که در دبیرخانه شورای انقلاب کار می‌کرد گفت جز من و یکی دیگر از بچه‌ها که اندکی تجربه کار اداری داشتیم، بقیه برویچه‌های دانشجویی بودند که باید از سفر شروع می‌کردند، ولی آقای بهشتی به هیچ وجه نگران امر نبودند و با سابقه‌ای که از کار در مراکز آموزشی، مرکز اسلامی هامبورگ و بسیاری از امور اجرایی داشتند، در آنجا نیز با کمال درایت، کادرسازی کردند. ایشان حتماً برای قبول ریاست جمهوری هم تجربه و صلاحیت و آمادگی کافی داشتند و البته این امر صرفاً روحانی بودن ایشان مربوط نمی‌شد، چون ایشان اطلاق طبقه روحانیت به قشر خاصی را قبول نداشتند و می‌گفتند بهتر است از تعبیر عالم دینی استفاده کنیم.

در این مورد بیشتر توضیح دهید. ملاحظه بفرمایید. برخی می‌پرسند نقش روحانیت در جامعه فعلی چیست؟ نقشهای تاریخی روحانیت در ادوار گوناگون، کاملاً بدیهی

ایشان می‌گفتند اجازه بدهید به جای اینکه بخواهیم با حرف چیزی را اثبات کنیم، در عمل نشان بدهیم که این گونه نیستیم و واقعاً به دعوای لفظی اهمیت نمی‌دادند، ولی در جاهایی که لازم بود روشنگری کنند، ابایی نداشتند و برایشان فرق نمی‌کرد که روستایی در ورامین باشد یا مناظره تلویزیونی که میلیونها تن می‌دیدند. هر جا که لازم بود اطلاعات دقیق به مخاطب بدهند، تردید نمی‌کردند



بر دامنه فعالیت‌های ایشان علیه شهید بهشتی می‌افزودند.

بعضی از این افراد و گروه‌ها، آقای بهشتی را از اروپا می‌شناختند و بر توانایی‌های علمی و فکری و قدرت بالای مدیریت ایشان در مقابله با بحرانها و انحرافات، کاملاً آگاهی داشتند. فعالیت‌های ایشان پس از انقلاب هم نشان می‌داد که قرار است آقای بهشتی نقش محوری و کلیدی داشته باشند. مسئله شورای انقلاب که هر چند اعضا و فعالیت‌های آن تا اواخر کار، مخفی بود و آقای بهشتی هم سمت دبیر شورا را داشتند، اما عملاً ایشان جلسات شورای انقلاب را اداره می‌کردند. بعد هم که تشکیل حزب جمهوری بود و عضوگیری سریع در سطح کشور و قدرت زیادی که پیدا کرد، سپس از انتخابات مجلس خبرگان، اداره آن توسط آقای بهشتی، تصویب قانون اساسی، نقش مؤثر در پدید آمدن نهادهایی چون سپاه پاسداران و جهاد و سرانجام هم قوه قضاییه که با توجه به اشکالات و مسائل مختلفی که داشت، کسی تصور نمی‌کرد، ایشان با آن سرعت بتواند مهار امور را در دست بگیرند و این چیزی است که بسیاری از قضات با سابقه قوه قضاییه را هم شگفت زده کرده بود. در هر حال، آقای بهشتی به دلیل تسلط